

## تاملی بر مواضع نیروهای سیاسی ایران درقبال تهاجم نظامی به "مجاهدین خلق ایران"

تهاجم نظامی امپریالیستی - ارتجاعی اخیر به نیروهای "ارتش آزادیبخش ملی ایران" و واکنش اعتراضی یکپارچه متعاقب آن از جانب تقریباً تمامی نیروهای سیاسی ایران، فصل تازه ای را در دفتر اپوزیسیون "جمهوری اسلامی" بازگشوده است. جدای از مواضع شاه و شیخ پسند مستتر در پاره ای ابراز محکومیتها در طیف دو خردادیهای شرمگین ولی هنوز امیدوار به رفرم در باغ وحش "جمهوری اسلامی" که صد البته قابل انتظار هم بود، در مجموع اما، اپوزیسیون رنگارنگ ارتجاع حاکم بر ایران، در یک نمایش تحسین برانگیز، بلوغ سیاسی خود را با شکوه هر چه تمامتر به نمایش گذاشت.

آن که باید بداند، دانست و آنکه باید بفهمد، فهمید که ایران نه افغانستان است و نه عراق که مقدرات آن توسط عوامل امپریالیسم تعیین گردد. گستره بی سابقه اعتراضات و کیفیت آنها، ضمن نپوشانیدن نقاط افتراق با مجاهدین و تاکید بر آن در تقریباً تمامی اعلام محکومیتها، نشان داد که می توان به لحاظ سیاسی انبوهی اختلاف داشت ولی علی رغم آن به مانند تنی واحد در مقابل ارتجاع و استعمار به میدان آمد. و این تنها آغاز راه است! هر چند که شب دراز است و قنندر بیدار

ارج گذاری به اعلام محکومیتهای بی اما و اگر، دقیقاً آتروی سکه افشای مطامع ارتجاعی - امپریالیستی مستتر در پاره ای نامه نگاریها و مصاحبه های رادیویی منتشره در روزهای اخیر می باشد. در اینجا تلاش می کنم که به جای برخوردهای سطحی با اشخاص و گروه های مزبور، بیشتر به ارزیابی ماهیت مواضع اعلام شده بپردازم.

۱- عمده ترین و اساسی ترین خط ضد انقلابی مطرح شده، مسئله خلع سلاح مجاهدین و انتقال بدنه آن به یک کشور ثالث! بود. مسلماً غیب گویی نخواهد بود اگر گفته شود، تحقق این خواست، صرفاً در عالم فرض، تا کجا رژیم "جمهوری اسلامی" را بگونه ای محسوس از زیر فشار مادی مهمترین عامل واقعی سرنگونی قهرآمیز خود دور می سازد.

۲ - جدا کردن آگاهانه سر و بدنه مجاهدین، یکی دیگر از خطوط شناخته شده ارتجاعی است که در جنبش آزادیخواهانه مردم ایران سابقه ای طولانی دارد. استدلالی بس سخیف که تنها انزجار عناصر آگاه را بر نمی انگیزد، رقت نسبت به استفاده گران مربوطه را نیز باعث می شود. جالب آنجاست که وقتی نوبت به دستگاه ستم حاکم می رسد، معادله معکوس می گردد! هر چه در این سو "رهبری" مسئول و "قابل مجازات" و بدنه ناآگاه و "شایسته نجات" است، در آن سو دقیقاً برعکس این اطرافیان جلادانند که مسئولیت دارند و "شاه و شیخ" محاصره شده در میان این "اطرافیان فاسد و ظالم" هم بدلیل همین ناآگاهی، "بری از مجازات" می باشند! دلم نمی آید که در اینجا بدون اشارتی کوتاه به مطلب ساده ولی بسیار پرمحتوای طنزپرداز بزرگ معاصر میهنمان "هادی خرسندی"، که تیغ بران طنزش بر گلوی بسیاری و از جمله همین "رهبری مجاهدین" نیز فرود آمده، به مطلب ادامه دهم:

"بی انصافها یک ذره اعتبار به بچه ها نمی دهند. دست بر و بچه ها هم کوتاه است که بگویند: عمو نه گردو توی دامنم بریز نه سرم را بشکن. من امروز که شما رفتید دنبال بیژن، رفتم به جنگ بارژیم و اعتقاد پیدا کردم به مجاهدین. حالا تو خیال میکنی به یک امضایی که می کنی حق داری گذشته و مبارزه مرا زیر سؤال ببری؟ مرده شور آن نامه نوشتنت را ببرد."

"تاکید از من است"

۳ - اشاره گاه و بی گاه به کدهای مورد استفاده در "جنگ عظیم روانی" هدایت شده از جانب رژیم، نظیر تسلیم نیروهای مجاهدین به آمریکا، آوارگی! نیروهای باقیمانده مجاهدین در مرز عراق و اردن، خلع سلاح گروه هایی از ارتش آزادیبخش و بازگشت تعدادی از آنها به آغوش اسلام، انتقام گیری رزمندگان! کرد از مجاهدین بدلیل شرکت آنها در سرکوب قیام مردم عراق، رها کردن بدنه در معرض نابودی توسط رهبری نشسته در یک مکان امن! و خلاصه وضعیت اسفبار مجاهدین در عراق و بن بست نهایی مبارزه مسلحانه و ضرورت بازگشت به مبارزه سیاسی! بیش

از آنکه کمکی به انعکاس عینی واقعیت جریان یافته در عراق نموده باشد، بیشتر بیان آرزوهای دست نیافتنی یک رژیم در حال احتضار می باشد. بیان و تبلیغ کدهای مربوطه از جانب یک نیروی اپوزیسیون، آنهم در قالب ابراز نگرانی برای باقیمانده! مجاهدین، در بهترین حالت بوی مشمنز کننده یک تصفیه حساب سیاسی هنوز حل و فصل نشده را به مشام می رساند.

### مفهوم سیاسی آتش بس اعلام شده از جانب آمریکا

در آغاز هفته جاری "سرفرماندهی نیروهای اشغالگر" در قطر اعلام می دارد که بدنبال مذاکرات میان مسئولین مجاهدین و ارتش آمریکا تصمیم به اعلام آتش بس گرفته شده است. در این رابطه قرار بر این است که نیروهای مسلح به سلاح های سنگین مجاهدین که حدود ۱۵ هزار نفر تخمین زده می شوند، (یعنی همان نیروهای باقی مانده!) به منظور استقرار در قرارگاه مرکزیشان به سمت "بعقوبه" حرکت نمایند. ژنرال آمریکایی اضافه می کند که "آنان سلاح های خود را به همراه دارند ولی آرایش نظامی ندارند....."

اینکه مجاهدین از آغاز جنگ اعلام بی طرفی مطلق نموده و هیچ آتشی به سوی نیروهای آمریکایی نگشوده بودند و به عبارت بهتر اصلاً طرف جنگ نبوده اند، اینکه علی رغم علم نیروهای اشغالگر به این موضوع هواپیماهای آمریکایی بدفعات قرارگاه های ارتش آزادیبخش را بمباران نموده (به گفته مسعود رجوی گاه ۹۰ و حتی ۱۲۰ بار در یک شب) و تعدادی از آنها را از جمله سه تن از اعضای شورای رهبری مجاهدین را در همان مکانهای امنشان! به شهادت رسانده و همزمان دست مزدوران "جمهوری اسلامی" اعم از نیروهای سپاه بدر تا دار و دسته مرتجع و جنایتکار "جلال طالبانی" را در آغاز کار در تهاجم ردیالنه علیه مجاهدین باز گذاشته بودند و خلاصه اینکه همزمان با این حملات زمینی و هوایی، همین فرماندهی مستقر در قطر خواست مشخص آمریکایی ها مبنی بر تسلیم و خلع سلاح نیروهای مسلح "ارتش آزادیبخش ملی ایران" را اعلام کرده بود و ضمن اعلام تعقیب آنان توسط نیروهای آمریکایی در همه جا!، اظهار نظر می کرد که در آینده نزدیکی "باقیمانده آنها نیز خود را تسلیم! خواهند کرد"، چیزهایی نبوده و نیستند که از چشم هر ناظر سیاسی بی طرفی (اگر پیدا شود) پنهان بوده باشند.

بنا بر این اوضاع به هر طرف هم که بچرخد، تا همینجای کار رهبری مجاهدین می تواند ادعا کند که در کشاکش یکی از سهمگین ترین لحظات تاریخ خود و در بطن شرایط بغرنج و پیچیده سیاسی و در مواجهه روزمره با یک جنگ روانی بی سابقه، مهمتر از همه در متن یک تعادل قوای نابرابر نظامی، به یک پیروزی سیاسی استراتژیک دست یافته است.

"عرفات" زمانی گفته بود: "ضربه ای که کمرم را نشکند، نهایتاً مرا رشد خواهد داد!"

### نگاهی به جنگ روانی گسترده علیه مجاهدین

جدای از موارد مورد اشاره در بالا، یعنی پخش سیستماتیک شایعاتی مبنی بر خلع سلاح نیروهای ارتش آزادیبخش و تسلیم دسته دسته به ارتش آمریکا، فرار رهبری مجاهدین به یک نقطه امن! مثلاً اردن! (کسی هم نبود که بپرسد آخر مگر اردن مستعمره غیر رسمی آمریکاییها در منطقه نیست؟ بهتر نبود که رهبری مجاهدین مستقیماً واشنگتن را بجای عمان برمی گزید؟ مثل این می ماند که کسی از دست حکومت تهران فی المثل به مکان امن اصفهان نقل مکان نماید!) و رها کردن بدنه بی گناه و ایضاً ناآگاه! در معرض انتقام گیری مردم سرکوب شده توسط مجاهدین در جریان جنگ کویت، بازگشت گروه هایی از مجاهدین به ایران و آوارگی باقیمانده آنان در امتداد مرزهای اردن و عراق و..... یک شعبده بازی ماهرانه در حاشیه قضایا نیز جریان داشت.

داستان از این قرار است که در بحبوحه بمباران قرارگاه های ارتش آزادیبخش و بدنبال آن سیل اعلام محکومیتهای تهاجم به مجاهدین، نامه ای با امضای ۳۰ نفر از اعضای و مسئولین سابق مجاهدین، خطاب به "جلال طالبانی" و گروه های کرد حاضر در منطقه انتشار می یابد که طی آن ضمن تقاضای عفو! بدنه مجاهدین توسط وی! و یاری طلبیدن از نامبرده در جهت خارج نمودن باقیمانده آنان از عراق و نجاتشان از وضعیت اسفبار حاکم، خواهان محاکمه "مسعود رجوی" به عنوان جنایتکار جنگی می گردند.

متعاقب پخش گسترده و سیستماتیک این نامه و آنتنی شدن آن توسط رسانه های گوناگون و البته بی طرف! و هجوم رادیوهایی همچون بی بی سی و فردا و ... برای مصاحبه با آنها بلافاصله پاسخ جلال طالبانی به آنها منتشر می گردد. اندکی بعد نیز در همین رابطه موضع گیری " سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه " در قبال تهاجم نظامی به مجاهدین در قالب پاسخ به همینها انتشار می یابد.

محتوای این دو نامه مهم نیست، چرا که حاوی چیز تازه ای نیست! آنچه که تازگی دارد تلاش هماهنگ و بی شائبه آنان در راستای جا اندازی و تثبیت همکاران وزارت اطلاعات " جمهوری اسلامی " تحت عنوان اعضاء و مسئولین سابق مجاهدین، می باشد.

سمینار راه اندازی شده این هفته در پاریس که با حمایت گسترده نماینده با جیره و مواجب رژیم " جمهوری اسلامی " در پارلمان انگلستان، " اما نیکلسون "، برگزار گردید، دنباله منطقی همان خط تثبیت سیاسی این جمع در راستای تشکیل یک سازمان مجاهدین قلبی بدنبال از هم پاشیدگی قابل انتظار! مجاهدین در عراق می باشد. تشخیص خط و ربط دژخیمان " جمهوری اسلامی " در پشت این جریان، در متن یک توطئه مشترک ارتجاعی - استعماری علیه " مجاهدین خلق ایران " نیاز به ذکاوت سیاسی چندانی ندارد.

## برای ثبت در تاریخ

در اینجا لازم می دانم که خطاب به تمامی آنانی که دانسته و یا نادانسته، تحت عنوان " اعضاء و مسئولین سابق مجاهدین "، خط جلادان حاکم بر ایران را علیه مجاهدین پیش می برند، یادآور شوم:

به عنوان کسی که در آن روزهایی که بسیاری از شمایان، کف بر لب، اعدام جدا شدگان آئروز را بدست خود، از همین رهبری مجاهدین طلب می کردید، کتبا و علنا فاصله خود را با اینگونه سبک برخورد با نیروهای خودی اعلام کرده، لازم است بگویم:

آی شماییانی که خنجر جلاد را برگلوی قربانی تیزی می کنید و عرق پیشانی تازیانه زناش را خشک و اسبان سپاهش را زین، بی تردید هیچ کدامیتان از گندم ری نخواهید خورد!

ای درختان عقیم ریشه تان در خاکهای هرزگی مسدود  
ای درختان عقیم ریشه تان در خاکهای هرزگی مسدود

یک جوانه ارجمند از هیچ جاتان رست نتواند

ای گروهی برگ چرکین تار چرکین پود،  
یادگار خشک سالیهای گرد آلود

هیچ بارانی شما را شست نتواند

## سخنی با کورش مدرسی

نشریه هفتگی " حزب کمونیست کارگری ایران " طی گفتگویی با " لیدر حزب "، نظر وی را پیرامون موقعیت سازمان مجاهدین و سیاست حککا در این رابطه جویا گردیده است. کورش مدرسی ضمن بیان مواضع حککا در محکومیت تهاجم به مجاهدین و بند و بست های محتمل بر سر معامله روی آنان، به آمادگی احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق برای " نجات جان و شخصیت و حرمت انسانی کسانی که در مقرهای مجاهدین هستند " اشاره نموده و اضافه می کند که در این رابطه چند هفته پیش با شروع جنگ به سازمان مجاهدین پیغام دادیم که اگر کاری از دست ما ساخته باشد دریغ نخواهیم کرد که جواب سر بالا گرفتیم!

" تاکید از من است "

اطلاع دارم که پیغام مورد اشاره کورش به مجاهدین رسیده است، آنچه که اطلاع ندارم جواب سربالای مجاهدین است. اینکه واقعا چه کاری از حککا در آن شرایط برمی آمد، مهم نیست. آنچه که مهم است مفهوم سیاسی با ارزش آن پیغام می باشد.

خوشبختانه علی رغم صعوبت غیر قابل وصف مرحله اخیر که گوشه ناچیزی از آن در پیام اخیر مسعود رجوی منعکس است ، نه آن تراژدی انسانی که نگران آن بودید بوقوع پیوسته و نه مجاهدین اسیر گشته و نه همانگونه که چند هفته پیش گفته بودم کسی توانسته که " ارتش آزادیبخش ملی ایران " را خلع سلاح نماید . صدام رفت ولی مجاهدین ماندند . گفته بودم که تصور نابودی مجاهدین در عراق تصور باطلی است .

البته حالا نیز هنوز هیچ چیز تعیین تکلیف نگردیده است . تنها یک واقعیت خود را به صحنه سیاسی ایران تحمیل کرده است . دوران بحثهای درباره هم رو به اتمام است .

زمان گفتگوهای باهم فرا رسیده است . برای گذار به این دوران همه ما نیاز به ارزیابی دوباره مواضع و سبک برخورد هایمان داریم . شرایط حاضر بسیار جدیتر از آن است که شاید تصور می شود . در بیست و چند سال گذشته هیچگاه شرایط مادی مبارزه مشترک تا به این حد ممکن ، ضروری و در عین حال واقعی نبوده است . این کمترین درسی است که می توان از وقایع جاری در عراق آموخت .

بیژن نیابتی - ششم اردیبهشت ماه ۱۳۸۲